

# شعله جاوید

ناشراندیشه های دموکراتیک نوین

سرانجام نظام اجتماعی مترقی که در آن بهره کشی انسان از انسان را راهی نیست، جاگزین نظامهای فرتوت استثماري خواهد شد این قانونیست عینی ومستقل از اراده انسان با وجود کوشش های مرتجعین در متوقف ساختن حرکت چرخ تاریخ، دگرگونی جهشی دیر یا زودشعله می افروزد و به پیروزی می انجامد.

25 اپریل 1968

1347 هـ

پنجشنبه 5 ثور

شماره چهارم

## استثمار چیست ؟

اگر از کارگری بپرسیم چندمزد میگری؟ در پاسخ خواهد گفت: روزانه 35 - افغانی و یا ماهانه هزار افغانی و یا هفته ای دوصد افغانی. یعنی مزد مقدار پولیست که سرمایه دار برای مدت معین کار، به کارگر می پردازد. سرمایه دار ادعا می کند من با دادن مزد، کارگر را می خرم و بنابراین مانند هر معامله دیگری، درینجا نیز براساس اراده آزاد و رضای جانبین معامله دوشنی صورت گرفته (کارگر با پول من) و هیچگونه بی عدالتی و استثماري نمی تواند در میان باشد! ولی آیا حقیقت امر نیز چنین است؟

سرمایه دار کارگر! نمی خرد، بلکه "نیروی کار" اورامی خرد، زیرا اگر مزد قیمت کارگر باشد، در آنصورت چنین بنظر می رسد که کاردارای ارزش است. ولی ارزش هر شئی رامقدار کار صرف شده بر آن شئی تعیین می کند یعنی کار خودش ارزش می باشد. و چیزی که خودش ارزش باشد، یعنی خودش ارزش تمام اشیاي دیگر را بوجود آورد چگونه می تواند دارای يك ارزش دیگر باشد؟ کارگر "نیروی کار" خود را به سرمایه دار می فروشد و سرمایه دار نیروی کار کارگر را برای مدت معین مثلاً يك روز، يك هفته و یا يك ماه می خرد. پس از خرید، سرمایه دار (نیروی کار) را مورد استفاده قرار می دهد، یعنی کارگر را و او میدوار برای مدت معین کار کند (کارکردن) استفاده از نیروی کار است اما نیروی کار چیست؟

"نیروی کار" توان جسمی و فکری يك انسان است، یا به سخن دیگر گوشت و خون سهم کارگر است. بنابراین، مزد یعنی ارزش "نیروی کار" درحقیقت ارزش خودکارگر برای مدت معین می باشد. سرمایه دار کارگر را برای (مدت معین) می خرد یعنی مزد، قیمت کارگر برای مدت معین است در دوران بردگی، زمانیکه جامعه به دو گروه برده داران و بردگان تقسیم می شد. برده خودش تمامی وجودش در سراسر مدت زندگی از آن برده دار بود، برده دار صاحب تمام اختیار برده بود برده مانند چهارپایان می توانست بوسیله صاحب خود مورد تبادل و خرید و فروش قرار گیرد. همانطوریکه شخصی می توانست گاو قلبه ای را مورد استفاده و یا خرید و فروش قرار دهد. برده دار می توانست برده را مورد استفاده و یا خرید و فروش قرار دهد. برده دار به برده مزد نمی داد بلکه برده خودش همیشه تاهنگامیکه زنده می بود، از آن برده دار بود. بعداً در دوره ارباب رعیتی (فیودالی) برده به سرف بدل شد. سرف دهقانی بود وابسته بزمین که با زمین یکجا خرید و فروش می شد و نمی توانست از زمین اربابی خارج شود، سرف بخشی از نیروی کار خود را می فروخت و اوزارباب مزدی دریافت نمی کرد، بلکه ارباب از اوزار کاروی سهمی تقاضا داشت ثمرات کاروی روی زمین میان خودش (حصه خیلی ناچیز آن) و ارباب (بخش بیشتر آن) تقسیم می شد.

سرانجام سرف به کارگر بدل شد که نه وابسته به زمین است و نه به برده دار تعلق دارد. ولی کارگر آزاد نیز احياناً مانند برده و سرف، مجبور است خود را بفروشد، تنها شیوه فروختن وی با برده و سرف تفاوت دارد. برده یکجایی و برای همیشه فروخته می‌شد و از خود اراده نداشت. سرف وابسته به زمین بود و هیچگونه مزدی دریافت نمی‌داشت ولی کارگر آزاد بصورت مقطع یعنی برای مدت معین، هشت ساعته، ده ساعته، دوازده ساعته خود را به صاحب سرمایه، مواد خام و ابزار کار یعنی سرمایه دار می‌فروشد.

بنابراین سرمایه داری و یا بعبارت دیگر کار مزدوری، دنباله و آخرین شکل بردگی و سرواژ است. از نگاه ماهیت همه آنها یکسان بوده و هیچ تفاوتی میان آنها موجود نیست.

چرا کارگر نیروی کار خویش را می‌فروشد؟ برای آنکه زندگی کند سرمایه داری تمام ابزار کار، وسایل تولید و سرمایه را بدست سرمایه داران متمرکز می‌سازد. توده های کارگر را از هست و نیست ساقط نموده و برای کارگر چیزی باقی نمی‌ماند مگر آنکه "نیروی کار" خود جسم خود را بفروشد تا آنکه بتواند زنده بماند. ولی استفاده از (نیروی کار) یعنی کارکردن، فعالیت زندگی کارگر است. او این فعالیت زندگی خویش را به شخص دیگر (سرمایه دار) می‌فروشد تا آنکه وسایل ضروری زندگی خود را فراهم سازد. یعنی فعالیت زندگی وی برای او وسیله ایست که زنده بودنش را تامین می‌کند و کاری کند برای آنکه زنده بماند. کارکردن جزء زندگی وی بشمار نمی‌آید، بلکه کارکردن درحقیقت بهای است که وی برای زنده بودن، به سرمایه دار می‌پردازد. استفاده از نیروی کار، یعنی کارکردن بخود کارگر تعلق دارد. وی آنرا به سرمایه دار فروخته، بنابراین محصول کار نیز به وی تعلق نداشته و از آن سرمایه دار است. چیزی که او برای خود تولید می‌کند، تکه ای نیست که می‌بافد طلائی نیست که از دل کوهها بیرون می‌کشد، قصری نیست که بنا می‌نماید، بلکه مزد است، تکه، طلا و قصر برای وی به مقادیری معین و وسایل ضروری زندگی مانند لباس لیلایی، کرایه اتاق، نان و چای بدل می‌شود. کارگری که ده ساعت تکه می‌بافد ده ساعت درکان طلا کار می‌کند، ده ساعت بنایی می‌کند، آیا این ده ساعت نساجی، معدن کنی و بنایی برای خودش زندگی بشمار می‌آید؟ نه برعکس زندگی برای او، درست پس از ختم همان ده ساعت شروع می‌شود زندگی برای وی سرسفره غذا، در بستر و درسماوار آغاز می‌شود.

ده ساعت کار یعنی ده ساعت معدن کنی، ده ساعت نساجی و ده ساعت بنایی برای خود وی هیچ سودی در بر ندارد، جز آنکه وسیله و راهی می‌باشد تا او را به سفره غذا به سماوار و به بستر برساند. بدین ترتیب ثروت بدست او بوجود می‌آید ولی خودش صاحب آن نیست، او برای سرمایه داران ثروت تولید می‌کند و برای خود فقط زنده بودن!

قیمت نیروی کار چگونه تعیین می‌شود؟

اولین عامل تعیین مزد مقدار عرضه و تقاضا در بازار خرید و فروش (نیروی کار) می‌باشد. رقابت و مبارزه میان صاحبان نیروی کار یعنی کارگران و صاحبان پول یعنی سرمایه داران میزان مزد را معین می‌سازد. مبارزه کارگران برای ازدیاد مزد نقش عمده و اساسی در تعیین مزد دار است. ولی چه چیزی حد نهایی نوسانات مزد را در بازار عرضه و تقاضا تشکیل می‌دهد؟ این حد نهایی قیمت تولید نیروی کار است، یعنی اینکه به چه مبلغی می‌توان (نیروی کار) تولید کرد؟ قیمت تولید (نیروی کار) مخارج تربیه کارگر و مصارف ضروریات اولیه زندگی وی را در بر می‌گیرد. بنابراین هر قدر مخارج تربیه کارگر کمتر باشد یعنی هر قدر کارکمتربنه تخصصی داشته باشد، به همان اندازه ارزش (نیروی کار) و مزد کارگر کمتر می‌باشد. هر قدر سطح زندگی در جامعه پایان باشد، مخارج ضروریات اولیه زندگی کمتر بوده و به همان اندازه ارزش (نیروی کار) یا مزد کارگر کمتر می‌باشد.



## شعله که خاموش نمی شود

روزدوشنبه گذشته (22- اپریل) مصادف با نودهشتمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین و سازمانده بزرگ جنبش بین المللی کارگری بود.

خلفهای رزمنده سراسر جهان هیچگاه سیمای درخشان ونبوغ آفریننده پدرخشش این پیشآهنگ کبیررا ازیاد نخواهند برد.

لنین جهانبینی پیشرو را در دوران امپریالیزم و انقلابهای پرولتاریائی تکامل داد و برژرفای آن افزود و گنجینه دانش نوین را بارهنمودها و آموزشهای پرارج خویش غنی ساخت.

او در سراسر زندگی بارور خود دشمنی آشتی ناپذیر سازشکاری و هرگونه آئین شکنی دیگر بود. نبرد دلیرانه او با نمایندگان گرایش راست در بین الملل دوم برای همه رهسپاران راه خلق رهنمود درخشانی است.

لنین با پایه گذاری يك سازمان نوین، پیکار جو آبدیده دشواریهای را که برسر راه رهایی و آزادی خلق میهنش قرار داشت، نابود ساخت و با این پیروزی شگرف و دوران سازافق نوینی بروی خلفهای ستمکش دنیا گشود.

دانش ژرف و خلاق، اراده شکست ناپذیر، روان پرشور و جوینده، ایمان عمیق به انقلاب، عشق سرشار به توده ها، چنین بود سیمای لنین. خاطره تابناک لنین همواره روشنی بخش راه کسانی خواهد بود که علیه جنگ غیر عادلانه، بیدادگری طبقاتی، اسارت ملی و خوار شمردن پایگاه انسانی پیکار می کنند.

داکترهادی محمودی

## ورشکستگی راه رشد غیر سرمایه داری درهند

-2-

تجربه بیست ساله هند چگونه بوده است؟

سکتوردولتی در اقتصاد هند رشد بی نظیری یافته، سرمایه مالی موسساتی که در سکتور دولتی حصة دارند، تقریباً نصف سرمایه مالی تمام موسسات هندی را در بر می گیرد. قرار احصائیه های حکومت هند، در ظرف هشت سال، از سال مالی 57 - 1956 تا سال 65 - 1964 تعداد موسساتی که در بخش عامه شامل اند از هفتاد و چهار به 183 بالا رفته و سرمایه مالی آنها چهارده بار افزایش یافته است. اگرچه 183 موسسه ای که در "بخش عامه" شامل اند % 70 / 0 تعداد کل شرکت های سهامی هند را می سازد، ولی سرمایه مالی آنها % 40 سرمایه مالی تمام موسسات هندی را احتوا می کند. تولیدات کلی سکتور عامه 25 فیصد تولیدات مجموعی هند را تشکیل می دهد. بهر حال این رشد "بخش عامه" بهیچ موجب نگشته تا از گسترش نفوذ اقتصادی امپریالیزم در هند جلوگیری بعمل آید. برعکس موازی با رشد سکتور دولتی، نفوذ اقتصادی امپریالیزم در اقتصادیات هند گسترش وسیع تر یافته است. از جمله 100 گروه بزرگ انحصاری هند تقریباً 60 تایی آن، موافقت نامه های همکاری با مؤسسات انحصاری باختر دارند و از جمله 240 شرکت هندی که تحت کنترل انحصارات امپریالیستی بیگانه قرار دارند، در 150 تایی آن سرمایه امپریالیستی مستقیماً شامل است. تا اواخر سال 1964 ایالات متحده آمریکا و بانک بین المللی تحت کنترل آن به مؤسسات انحصاری خصوصی هندی 95 بار وام داده اند که مجموع این وام ها به 2657 میلیون روپیه (کلدار هندی) بالغ می شود. ازین مقدار 2545 میلیون روپیه یا

96% آن به انحصارات بزرگ هندی و خارجی تعلق می‌گیرد که در راس آنها انحصارات " تاتا " (برلا) (گیلاچند) و غیره جای دارند .

از جانب دیگر رشد سکتور دولتی بهیچوجه مانع از رشد انحصارات هندی نشده، سهل است که انحصارات بر رشد بازهم بیشتر خود ادامه داده بتواند . گروه " تاتا " یعنی بزرگترین انحصار هندی، که در سال های نخستین آزادی با سرمایه 700 هفتصد، 800 هشتصد میلیون روپیه کار می‌کرد . اکنون دارای سرمایه ای بیش از چهار هزار میلیون روپیه می‌باشد . گروه مذکور نفوذ وسیعی در ساحه فعالیت های مالی داشته ، بانک مرکزی هند، یکعده بانک های دیگر و مؤسسات بیمه ، که مبالغ مالی تمام آنها بالغ به شش هزار تا هشت هزار میلیون روپیه می‌شود در تحت کنترل این گروه قرار دارد . گروه " برلا " یا دومین گروه انحصاری بزرگ هند را در نظر گیریم .

قدرت صنعتی و مالی این گروه در سال های 60 - 1958 به یک هزار و پنجصد میلیون روپیه بالغ می‌شد . در سال های اخیر مجموع سرمایه صنعتی و مالی حیطه کنترل آن با چهار هزار تا شش هزار میلیون روپیه افزایش یافته است . ساینده های انحصاری کوچکتر نیز با سرعت روز افزون در حال توسعه و رشد اقتصادی بوده و حتی گروه های نوین انحصاری در حال شکل و پیدایش اند . جالب تر اینکه سکتور دولتی نه تنها از رشد انحصارات خصوصی هند جلو نگرفته ، بلکه نقش مدد و تقویت کننده آن را ایفا نموده است . مؤسسات مالی " بخش عامه " مانند " کور پوریشن مالی صنعت " و " کورپوریشن بیمه زندگی " برای انحصارات خصوصی کریدت و وام تهیه نموده و همچنان ضمانت از انحصارات خصوصی را برای دریافت وام از انحصارات خارجی بعهده می‌گیرند . بقرار تخمین یک چهارم سرمایه گذاری خصوصی هند ، از راه اینگونه کریدت ها تامین شده است برخی دیگر از مؤسسات " بخش عامه " برای انحصارات خصوصی ، نیروی ( برق ، ذغال و غیره ) ارزان و تسهیلات حمل و نقل فراهم کرده و برعکس تولیدات انحصارات خصوصی را با بهای بلند می‌خرند . بطور مثال کنسرسیوم " دالمیا ، یک گروه انحصاری خصوصی ، نیروی برق از سکتور دولتی به بهای فی کیلووات دوسوم یک آنه خریداری می‌کند . حال آنکه اگر خود کنسرسیوم مذکور برق تولید می‌کرد بهای فی کیلووات سه چهارم یک آنه تمام می‌شد . راه آهن دولتی هند، لکوموتیف های راکه کنسرسیوم " تاتا " تولید می‌کند با بهای بلند می‌خرد . اینگونه کمک های سکتور دولتی علت مهم رشد انحصارات خصوصی را تشکیل میدهد . بقرار راپور کمیته پلان گذاری در اپریل سال 1967 در حالیکه درآمد ملی از 1961 تا 1964 ده فیصد افزایش یافته، درآمد انحصارات " برلا " از راه فروش محصولات آن یک افزایش 2 / 48 فیصد را نشان میدهد . حقایق نشان میدهد ، که سکتور دولتی نه تنها از رشد و توسعه نفوذ امپریالیزم در اقتصاد هند جلو نگرفته ، و نه اینکه رشد و گسترش دامنه قدرت سرمایه داران بزرگ هند را مانع نگشته ، بلکه خود نقش یاور و مددگار انحصارات خصوصی را ایفا نموده است . در حقیقت امر آن دسته های از صنایع که سرمایه گذاری در آن ها سود کمتر و بهره برداری طویل تر را در بر می‌گیرد، مانند مواصلات و مخابرات، نیروی ( برق ، ذغال ، گاز ) و غیره بعهده دولت واگذاشته شده تا از راه مالیات ( که از جیب مردم بیرون می‌آید ) و وام های کم رهن و اسارت آور خارجی ( که به اعتبار مردم اخذ می‌شود ) آماده گردد . و آن رشته های که سود بیشتر و نزدیکتر میدهد به سرمایه های بزرگ خصوصی سپرده شده است ، یا بقول معروف " آن یکی می‌کارد و این یکی می‌خورد " در دهات در حالیکه چند فارم مکانیزه در سکتور دولتی ایجاد شده ولی سیستم ملاکی بطور کامل و همه جانبه محفوظ بوده و دهقانان هند در وضع فوق العاده ناگوار و مشقت باری بسر می‌برند . بهره کشی ظالمانه ملاکان ، رباخواری دلالان ، کاهش تولیدات را موجب شده و این بنوبه خود بیکار و قحطی عظیمی را بوجود آورده و توده های دهقانان را به آستانه مرگ حقیقی کشانده است .

در زمینه سیاسی حقایق گواه بر اینست که شدت سرکوبی مبارزات مردم هند روز بروز از طرف دولت هند بیشتر شده حکومت های غیرکانگریستی ایالات گیرالا، بنگال غربی و غیره یکی از پی دیگری ملغی اعلان و اداره ایالات مذکور به حکومت مرکزی کانگریسی سپرده شده است. هزینه نظامی و تشدید تسلیحات (در حالیکه مردم از شدت قحطی در آستان مرگ قرار دارند) روز بروز افزایش می یابد.

بنابراین " رشد سکتور دولتی " به سرمایه داری بوروکرات انجامید، هند را به بزرگ ترین و اولین کشور مقروض جهان تبدیل نموده و قحطی و بیکاری نظیری به ارمنان آورده است . حکومت دموکراسی ملی به سراب خشک و شوره زار دیکتاتوری سرمایه بروکراتیک یعنی سرکوبی شدید تر و محکومیت بیشتر خلق های هند بدل شده ، مبارزه پارلمانی نه تنها مؤثریت خود را از دست داده ، بلکه خود پارلمان ها و حتی حکومت های ایالتی غیر کانگریسی از میان برخاسته اند . اما آینده خلق کبیر هند تابناک است . هم اکنون نخستین غرش های رعد بهاری در فضای سبز زمین پهناور هند پیچیده است . جرقه های کوچک مبارزات عادلانه خلق هند مسلماً تبدیل به حریق بزرگی خواهند شد و تمام دشمنان خلق هند و دشمنان جهان بشری را از میان خواهد برد!

قره تاش

### ایل ایته دور

بوقرانتو کبیجه ده ...  
 بوقم لرنی قراقزشن گربادی.  
 بیزنی کیسگریره تر  
 بیزدن کج لیک پولادکی تقم را...  
 فلک لرنی قدروب ،  
 خلق نی ایکی یوزلیک غنم لاری نی ،  
 مردم سالاری دن ایذب .  
 کوب چی لیک نی قضاوتین جورینگه ،  
 گمان سیزآب بارده .  
 ای قوتلبش یوله وزی...!  
 سبزنی آبدن او لوغ یوزلارینگزکه .  
 قزل قلم او چی برله یازیکن .  
 قوی ده کی خلق آیتشی .  
 ( آماده سیز صنفی اوردش )

سبز بیز لرنی کوزیمیز نی کوردی .  
 ییشن بچفتتنگ هر یانگه .  
 قرابولوت لرنی بنری نی برتوب .  
 نینج لیک یاغمرنی هر دم یا غدرینگ ...!  
 بو یاغمرنی آقا آلتون دیک سوی دن .  
 سوسیز قالکن لاله لرنی پوغرنی نی .  
 سو غرماقغه همتبیلی نی یاغلنگ .  
 سیز بلینگ ای یولدوز لر...!

بیزلرني ضدیمیزگه ...  
 توزلگن تیدید لردن.  
 زده قورقوشمیز یوق  
 بیزساله میز غوغالر.  
 اهریمن لرباشیگه  
 بیز توزرمیز دریالر  
 دژخیم لرنی قانی دن .  
 نیچون ؟  
 که بیز برلشکن محنت چی لر.

انجینیر محمد عثمان

## دولت دموکراسی ملی

### یا شکل سیاسی راه رشد غیر سرمایه داری

طبقات محروم و ستمدیده که سالیان دراز دردل قرون و اعصار گذشته متحمل رنج های بیشمار به وسیله استثمار گران و غارتگران گردیده بودند سرانجام در نیمه اول قرن بیست با استفاده از احساسات راستین دبستان پیشرو بطور قابل ملاحظه ای خویش را از قید اسارت و بندگی نجات داده بصورت طبقات متشکل و دارای دولت های ویژه در عرصه مبارزات خروشان جهان که نبرد بهره کشان و خلقهای انقلابی میباشد عرض وجود نموده و اکنون در صدد اند تا باز هم حلقه استثمار و استعماری دشمنان خویش ( امپریالیزم ، مدافعین استعمار نوین ، ارتجاع ) راکه بر غارت گری ثروت های طبیعی و نیروهای انسانی شان متکی است در پرتو اندیشه شکست ناپذیر عصر زوال امپریالیزم تنگ تر نموده و سرانجام پیروزی نهایی بکف آرند .

پیروزی های طبقات رنجبر و سایر معدومین از اینجا ناشی می گردد که طبقات مذکور با سر مشق قراردادن تزه های اساسی دبستان پیشرو صفوف خویش را مستحکم تر نموده هر نوع فرضیات مدافعین استعمار نوین را که باعث در بند نگهداشتن خلق های ستمدیده می گردد، طرد و محکوم نموده و در دگرگونی های جهشی شرایط ناگوار اقتصادی نظامهای پوسیده سهم خویش را در تاریخ جنبش های آزادی خواهی و رهائی بخش اجرا مینمایند .

آیا مشهورترین تزه ها و اندیشه های راکه این خلق ها در طول مبارزات خود از آن استفاده کرده اند اعتبار خود را از دست داده تا ملل و مردمان تحت اسارت برجستجوی راه های تازه شده و از آنها برای نجات شان استفاده نمایند ؟

پاسخ گوی این سوال تئوری دولت و دگرگونی های جهشی آموزش مترقی می باشد .

میزان واقعی بودن و استوار بودن هر جنبش ضد امپریالیستی ، ضد ملاکی ، ضد بوروکراسی را فقط با این محک می توان ارزیابی کرد که رهبری در دست کدام طبقه است ؟ طبقه رنجبر از آنجایی که در کشورهای نیمه مستعمره و وابسته مورد ستم و استثمار امپریالیزم ، مدافعین استعمار نوین ، تاجردلال دموکرات ، ملاکین و سایر طبقات بهره کش بصورت مشترک قرار دارند . یگانه طبقه است که کاملاً واقعا و تا آخر مبارزورزمنده می باشد ، لذا می تواند و باید پیشاهنگ جنبش های آزادی خواهی ملی دموکراتیک گردد . مفهوم پیشاهنگی جنبش های نجات بخش ملی مستلزم نیروی عمده و متحد ، و دوست مطمئن است . مسئله متفق در دگرگونی های جهشی اجتماعی اساسی ترین مسئله را تشکیل می دهد .

یکی از متفکرین دبستان پیشرو میگوید: " در راه دموکراتیزم تنها رنجبران می توانند مبارز ثابت قدم باشند و تنها وقتی می توانند مبارزه پیروزمند در راه دموکراسی باشند که به مبارزه عمیق توده های دهقانان بپیوندند ... "

از اینجاست که اتحاد طبقه رنجبر و دهقانان و نیمه رنجبران تحت پیشآهنگی طبقه رنجبر شرط اصلی و اساسی موفقیت جنبش های نجات بخش ملی می باشد.

باید دانست که در شرایط امروزی بین المللی رنجبران، نیمه رنجبران و دهقانان تنها طبقات محکوم در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیستند. طبقه متوسط ( تاجر ملی و غیره ) نیز در این کشورها بدرجات مختلف محکوم می باشند. لذا بایستی از نیروی رزمندگی و پیشتازی آنان هم استفاده بعمل آید. بدین سان درچنین کشورها طبقه رنجبر پس از برقراری اتحاد با نیمه رنجبران و دهقانان می توانند با طبقه متوسط و در شرایط مشخصی با قشر فوقانی طبقه متوسط جبهه متحد را برضد امپریالیزم، مدافعین استعمار نوین، ملاکین، تاجر دلال بوروکرات و سایر عناصر مرتجع تشکیل بدهند و این جبهه متحد ملی فقط زمانی می تواند بوجود آید که اتحاد رنجبران، نیمه رنجبران و دهقانان تامین شده باشد بنا سر پیچیدن و یا نفی نقش پیشآهنگی رنجبران به معنی نفی و این کار جبهه متحد ملی می باشد.

این یک ضرورت تاریخی است که طبقات رنجبر باید چنین شیوه ای را جهت طرد کلی تمام شرایط ناگوار اجتماعی بمنظور نیل به پیروزی خویش تعقیب نمایند.

در سالهای اخیر پیروان مدافعین استعمار نوین در کشورهای کم رشد و نو به آزادی رسیده طبق هدایت و رهنمایی اربابان خود دست به ایجاد و طرح ریزی یک سلسله باصطلاح شعارها و تزاها زدند، یکی از عمده ترین این تزاها باصطلاح راه رشد غیر سرمایه داری است که شکل سیاسی آن دولت دموکراسی ملی می باشد.

آیا واقعا گفته ها و یا باصطلاح اختراعات مدافعین استعمار نوین و پیروان آن درست است و یا اینکه تکامل اوضاع باز هم درخشش اندیشه های پیشرو را بیش از پیش ثابت می کند؟

این چیز است که ما در مورد تزا باصطلاح سکتوردولتی در ممالک نیمه مستعمره و وابسته دیدیم و اکنون در مورد دولت باصطلاح دموکراسی ملی مطالعه می کنیم. عمال و ایادی امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین در کشورهای باصطلاح کم رشد به پیروی از اصول منحرف شده ایدئولوژی پیشرو میگویند: " حکومت دموکراسی ملی از نظر ماهیت طبقاتی و ملی خود بر جمیع قدرت های ترقی خواه دموکراتیک و ملی جامعه یعنی کارگران، دهقانان، مامورین مترقی، اهل حرفه، مالکان خورد و متوسط شهری و دهاتی به اتحاد سرمایه داران ملی ( به حیث یک جبهه متحد ملی ) متکی بوده و منافع اساسی خلق ها را حراست و تامین می کند در دموکراسی ملی عالیترین مقام قانون گذاری و مظهر اراده خلق های شوریه است: هیئت حکومت در دموکراسی ملی از طرف شوریه ایجاد گردیده و از اعمال آن دقیقانظارت می کند ..... "

همچنان می گوید: " در جبهه متحد ملی که اساس طبقاتی دولت دموکراسی ملی را می سازد هر یک از طبقات دموکراتیک می تواند رهبری را عهده دار گردد. "

بگذاریم از اینکه با شیوه های مبارزه که مدافعین استعمار نوین و عمال آن از آن پشتیبانی می کنند رسیدن به این دولت اختراع خود شان هم ممکن نیست و نیز مرتجعین و طبقات حاکمه مرتجع برضا خاطر ساطور قصابی خود را به زمین نمی گذارند و مبدل به بودا نمی شوند در پرتو اندیشه های مترقی اولاً چنین پرسشی بمیان می آید. در جبهه متحد ملی که بنیان طبقاتی دولت باصطلاح دموکراسی ملی را تشکیل می دهد کدام یک از طبقات هژمونی ( تفوق یا بعبارت ساده رهبری ) را بدست دارد آیا رنجبران با اتحاد دهقانان و نیمه رنجبران یا طبقاتی که خصلت دو جانبه ستمگری و ستم کشی دارند؟



در صورت اول دولت مذکور يك دولت دموكراسي ملي نيست و مادر صورت دوم كه هژموني بدست طبقات غير رنجبرمي باشد، در آن صورت دولت مذکور يك دولت دموكراسي بورژوايي است . از جانب ديگر در شرايط كنوني جامعه مائاجر ملي كه منافع اورا امپرياليزم و مدافعين استعمارنوين به تاراج مي برند با اين دشمنان خارجي مخالف است يا موافق ؟

اگر مخالف است پس چگونه راه رشد سرمايه داري همبستگي ما رابا امپرياليزم و مدافعين استعمارنوين بار مي آورد ؟

و اگر موافق است چگونه در جبهه متحد ملي به تعقيب راه رشد غير سرمايه داري كه منافع اورا بدست طبقات متحد مي دهد سهيم مي گردد . در شرايط دولت دموكراسي ملي نمايندگان كه در پارلمان از طبقات مختلف جبهه متحد ملي گرد مي آيند بالطبع از نظر تعداد مساوي نيستند و هژموني بدست يكي از طبقات است . چون در دولت هاي دموكراسي بايد هميشه اراده اكثريت بر اقليت بچربد . بناء اين پارلمان چه نوع حكومت را رهبري خواهد كرد و از اعمال آن نظارت خواهد نمود ؟ اگر در پارلمان اكثريت بدست رنجبران است درين صورت ضرورتي به دولت دموكراسي ملي احساس نمي شود . بگذريم از اينكه طبقات حاكمه ارتجاعي براي تحكيم منافع خود تنها پارلمان را در اختيار ندارند بلكه ساير وسايل سرکوبي رابه اضافه .... پارلمان بدست دارند . و اگر اكثريت به سمت غير رنجبران است در آن صورت طبقات حاكمه طبق منافع طبقاتي خود از آن دولت بهره برداري نموده باز هم امكاني براي وجود باصطلاح دموكراسي ملي باقي نمي ماند .

آستان بوسان ارتجاع كه به اراده خود سخن نمي گویند ، بلكه چون گدي كوكي به اراده صاحبان خود مي رقصند ملتفت تناقض گوئي هاي خود نگردیده دريکجا ادعا مي کنند كه دموكراسي ما محصول مبارزات دليرانه خلق هاي كشور ماست ولي درجاي ديگر از خود مي پرسند : " سوال جدي در اينجاست كه آیا حكومت هاي افغانستان مي توانند نوعي از حكومت هاي دموكراتيك محسوب شوند ، جواب منفي است " هرگاه دموكراسي واقعا محصول مبارزات دليرانه خلق هاي ماست پس چرا حكومت هاي افغانستان نمي توانند از نوع دموكراتيك باشند؟ و اگر اينگونه دموكراسي براي فريب خلق هاست ( كه در واقع همين گونه است ) چگونه خلق ها خود اراده فريب خود را کرده اند ؟

اما اگر شيوه مسالمت آميز و راه رشد غير سرمايه داري به شكل سياسي آن ( دولت باصطلاح دموكراسي ملي ) فوقا تشریح شد در شرايط دولت هاي بورژوايي تجديد نظر به اندیشه هاي دبستان مترقي باشد ، تطبيق آن در شرايط حاكميت ملاك بوروکرات و تاجر بوروکرات و عدم موجوديت ابتدائي ترين آزادي هاي متداول دموكراتيك كه اكنون مادران به سر مي بریم و محدود ساختن اشكال مبارزه در شرايطي كه نيروهاي سپاه ارتجاعي قدرت مند هستند اگر ديوانگي نباشد خيانت آفتابي است .

اصول تاکتيكي اساسي ايدئولوژيك پيشرو عبارت از اينست كه درهمه جنبش ها توده ها ضرورت استقلال و آزادي سياسي رنجبران حفظ گردد . و بين رنجبران و دشمنان وي مرز دقيقي اصولي كشيده شده ، منافع آتي جنبش با منافع آتي آن پيوند داده شود . فراموش نمودن اين اصل معني فرورفتن در منجلاب تجديد نظرناشيانه در اصول جهان بيني پيشرو مي باشد .

بناء از سلسله مسائلي كه فوقا ذكر شد چنين بر مي آيد كه دولت باصطلاح دموكراسي ملي يك تجديد نظر تام و تمام در جهان بيني علمي و پيشرو پيرامون مسئله دولت و دگرگوني جهش سياسي مي باشد زيرا اين اصل سياسي اندیشه هاي مترقي كه : " نخستين گام در جنبش هاي عميق طبقه رنجبر بالابردن آنها به مقام طبقه حاكمه است . " بكلي فراموش شده است .

بگذار کاسه لیسان درگاه اربابان زهرچه از چرنديات خنده آور و هجویات لایعني درچنته هاي مغز خویش دارند چون شعبده بازان بازاری درانظار همگان بریزند تا علم دگرگوني عمیق رنجبران در مبارزه با اینگونه پندار هاي پوچ راه خویش را خوبتر و بیشتر درصفوف رنجبران و متحدین آن باز نموده و گنجینه دانش پیشرو را بیش ازپیش غني نمایند و ما یقین کامل به این تز فنا ناپذیر داریم که آزادي طبقه ستمکش بدون دگرگوني جهشي بدست خود رنجبران غیر ممکن است .

### دخوان ترانه

س، م

دتن په رگ رگ کښي مي	وینه له پته ډ که
پس په جوش راغلي ده بيا	له شجاعته ډ که
فراريدلي نشي	ده له غیرته ډ که
په غورځنگوراغلي	ده له قدرته ډ که
داله همته ډ که نه سریدلي شي دا	
نه ورکیدلي شي دا نه چپ کیدلي شي دا	
زه دعبرت بل مثال	دوکه کیدي نشمه
زه يو طاقت په دنيا	محوکیدي نشمه
زه په ویستلي توره	ځانته جهان جوړوم
دا دزروانو خونه	زه گلستان جوړوم
له دي محکومه افغان	نوي انسان جوړوم
دقام دردو لره زه	خپل درمان جوړوم
سترگي هم اوباسه خو د رندوي مي نشي	
پشي مي هم ماتي کړه خو دروي مي نشي	
زه دعبرت بل مثال	دوکه کیدي نشمه
زه يو طاقت په دنيا	محوکیدي نشمه
زه دمزدورپه خاطر	ظالمانو دبنمن
کله هيريري زما	دبزرانو دبنمن
يم دکارگرملگري	دمفت خورانو دبنمن
ديري خورلي يمه	درنجبران دبنمن
که ني خورلي يمه خو هضموي مي نشي	
زه يم له زهرونه جوړ بل څه کوي مي نشي	
زه دعبرت بل مثال	دوکه کیدي نشمه
زه يو طاقت په دنيا	محوکیدي نشمه
زه دسيندونوموج يم	فرار وي مي نشي
خس اوخاشاک به څه وي	پري بندوي مي نشي
زه به تترچنگيرم	په شا کوي مي نشي
له قهرو ډک يم ورته	پخلا کوي مي نشي
زه د محکومه اولس درارمانو قافله	
دارتجاع دقانون د ورکید قافله	
زه دعبرت بل مثال	دوکه کیدي نشمه
زه يو طاقت په دنيا	محوکیدي نشمه

از فولاد

## ندای سازندگان تاریخ

باور کنید در طول زندگی غذایی که بتواند حد اقل انرژی برای تولید کند نخورده ام ، تا مغزم خوبتر کار کند و چند صفحه از هنر و ادبیات را در خدمت خقل تقدیم کرده بتوانم . آنچیزی که اعتراف می کنم عبارت از دردها، ناله ها و شب زنده داری هاست . نمی دانم از کجا شروع کنم ، شکست پشت شکست ، درد به تعقیب درد .

میخواهم از چهارچوکات کلیه خویش صحبت را شروع کنم که دیوارهای آن فشرده از شوره و نم است . بلی انی از آن من است . باز هم یادآور می شوم از اینکه سخت تکلیف ده و طاقت فرساست . مسلول و مفلوج شدم از این زندگی . زنده به گورها . از دست انسانهایی که زندگی دل انگیز را که سازنده نعمت های آن ما رنجبران و کارگران می باشیم برای ما جهنم ساختند و دست رنج ما را در راه های نامشروع خود بکار می بندند و از هیچگونه بیدادگری دریغ ندارند .

آخر انسان که زنده است میخواهد زندگی کند و از زیبایی های زندگی لذت برد . اما اینطور زندگی نه ، زندگی حسابی .

ندای ما رنجبران برای بهبود زندگی تمام رنجبران و توده ها و هم برای سرکوب کردن طبقه ای که زندگی را برای ما مرگبار ساخته است ، می باشد .

قدرت و استعداد ما رنجبران از آنها بیشتر است زیرا که آفریننده نعمت ها ما کارگران و رنجبران می باشیم . دنیا از ما و نابودی از انسان های بیداد گراست .

صاحب امتیاز و مدیرمسئول  
داکتر رحیم محمودی  
آدرس: حصه اول جاده میوند  
حساب در پشتی تجارتي  
بانك

(7274)

حق الاشتراك

قیمت هر شماره دو افغانی

هر پنجشنبه نشر می شود

مرکز 100 افغانی

ولایات 110 افغانی

خارج 10 دالر

دولتی مطبعه

(بازتایپ کننده "حبیب")